



برشی از کتاب خاطرات سردار نامتندگی

روزی روزگاری لتیان

با هلی کوپتر شهرداری تهران!، به لتیان آمدیم. همه جا را دود گرفته بود، خلیان گفت نمی‌تواند بنشیند. طناب انداختیم پیاده شدیم. بچه‌ها بدون طناب پریدند پایین. من هم خواستم بپریم ولی وزم زیاد شده، اگر بخورم زمین می‌پکم.

آب لتیان خشک شده. یک نفر چینی گفته تهران باید تخلیه شود. به همین خاطر بسیاری از مردم از تهران سفر کرده یا در خانه جان به جان آفرین تسلیم کرده‌اند. به حناچی! زنگ زدم گفت اسم چند تا از خیابان‌ها را عوض کند مردم نتوانند راحت از تهران بیرون بروند. قبول کرد و گفت کارشناسان گفته‌اند اگر باد بیاورد، هم بوی بد کم می‌شود هم آلودگی. با هواشناسی تماس گرفتم و این را به اطلاع‌شان رساندم. قدری مطالعه داشتم.

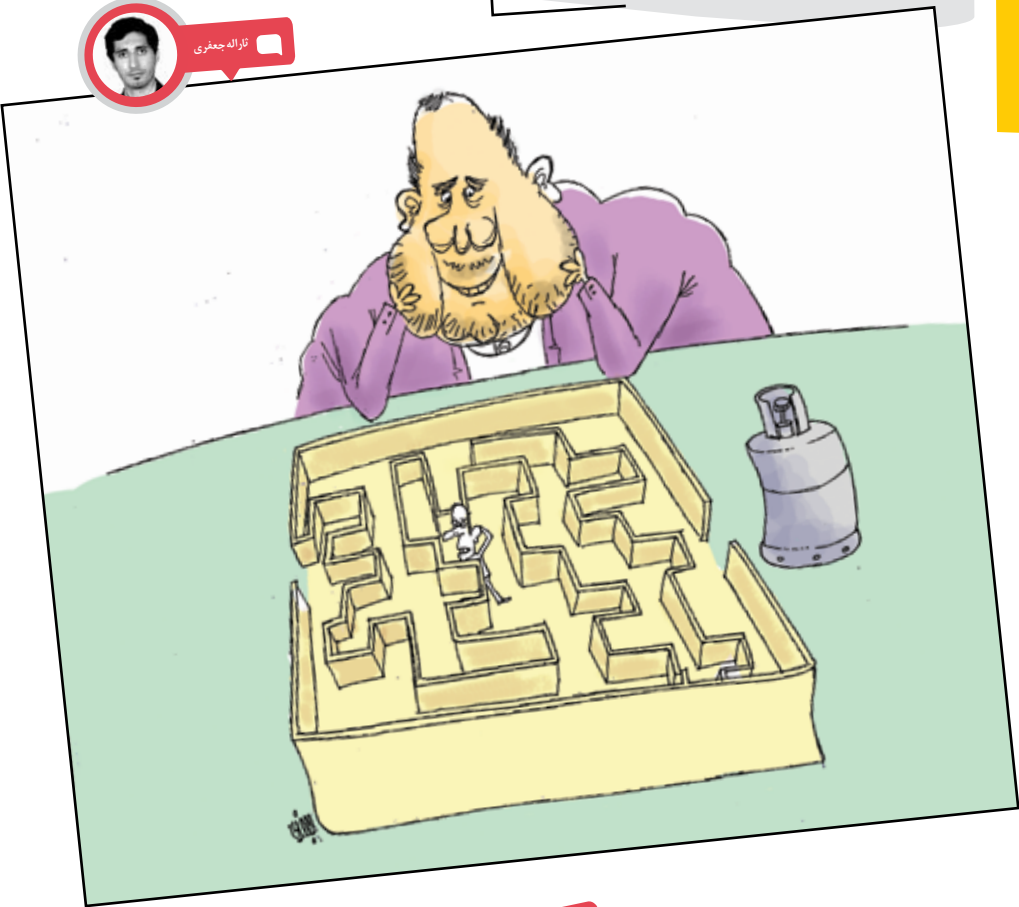
عجب آدمی بوده این گابریل گارسیا مارکز! تماس گرفتم با آذرای جهری! گفت اسم پهبادش را همین بگذار. قدری خوابیدم ولی بچه‌ها شلوغ کردند بیدار شدم.

گفتم مگه شماها درس و مشق ندارید؟ خندیدند گفتند خودتان مدرسه‌ها را تعطیل کردید. من هم خندیدم. دود رفت توی ریه‌ها و اشکم درآمد. داداش رفته شکار به یاد قدیم که دسته‌جمعی می‌آمدیم لتیان.

چه روزهایی بود. هر وقت مشکلی پیش می‌آمد تا رفع خطر می‌آمدیم لتیان جت اسکی و شنا. کاش بابا هنوز زنده بود. زنگ زدیم هلی کوپتر بیاورد ما را ببرد یک‌جای دیگر. نیامد. گفت وسط راه بنزینش تمام شده...



زهره فرقاتی



فائزه مهدوی

ابلاغیه معاون اول

با ترکه انار حوالی پاستور
می زد قدم معاون اول. پروفیسور

می‌گفت با خودش: «به کجاها رسیدم؟»
آخر چگونه جمع کنم یک گروه کر؟!

تا همصدا شوند به تصویب بودجه
تا بی‌پهانه رای بریزند گر و گر»

ناگاه زد جرقه به ذهن مبارکش
پیدا شد از کرانه دریای فکر، در

«ابلاغیه‌ها چه فکر چشنگی است! اینچنین
بر هر شقیقه‌ای بنشانم، تفنگ پر

تا که رجال غیر مجلسی بی‌اراده نیز
کمتر میان این ور و آن ور خوردند بر

زین پس اگر مخالفتی بشنوم به جد
با ترکه انار کنم شخص را فلان»

ضمیمه طنز راه راه کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

سر دبیر: امین صالحی
دبیر سرویس شعر: زهرا فرقاتی
دبیر سرویس کارتون: کامران باری
دبیرفنی: مهدی نظری
صفحه آر: حسین شهریاری مزرعه امامی

با ما بتماسید!

رایانامه: info@rahrahtanz.ir

سروش: tanzym_ir

ایتا: tanzym_ir

بله: tanzym_ir



مهدی رحمانی

روال اداری پیگیری رفع آلودگی هوا و سیل و ریزگرد...

با دوفازش موافقت می‌شود

پ. ن:

۵ کیلو آبگیری برامون بنذر کنار.

از مسؤل مربوط

به کمیته مرکزی مدیریت بحران

سلام
با توجه به افزایش شاخص‌های آلودگی هوا لطفا دستورات لازم را صادر فرمایید.

از کمیته مرکزی مدیریت بحران

به مسؤل مربوط

با علیک سلام

با توجه به آنکه صرف آلودگی هوا و بالا رفتن شاخص‌های مربوط ذاتا یک امر بحرانی تلقی نمی‌شود، لذا فعلا تصمیم‌گیری در این‌باره در حیطه وظایف این کمیته نمی‌باشد. علی‌احمال می‌توانید بگویید فعلا بیماران قلبی بیرون نیابند.

از مسؤل مربوط

به کمیته مرکزی مدیریت بحران

با دوباره سلام

طبق گزارش‌های دریافتی شاخص آلودگی هوا رسماً وارد وضعیت اضطرار شده است. در صورت صلاحدید تصمیمات لازم را اتخاذ نمایید.

از کمیته مرکزی مدیریت بحران

به مسؤل مربوط

با دوباره علیک سلام

با تشکر از پیگیری شما. از آنجا که مسؤل خرید کمیته به مرضی زایمان رفته است، فعلا امکان تهیه پر تقال و موز جهت تشکیل جلسات کمیته وجود ندارد. فعلا بگویید ماسک هم بزنند تا ببینیم واتی‌ای چیزی رد می‌شود پر تقال بفروشد که بخریم جلسه بگذاریم یا نه.

از مسؤل مربوط

به کمیته مرکزی مدیریت بحران

با بازهم سلام

ضمن قدردانی از مسؤلیت‌شناسی و مدیریت جهادی آن کمیته به عرض می‌رساند با توجه به تداوم وضعیت آلودگی هوا و همچنین موانع جدی بر سر راه تشکیل جلسات کمیته مرکزی مدیریت بحران، خودمان گفتیم مدارس هم تعطیل شوند.

پ. ن:

شوهر خاله بنده در میدان میوه و تره‌بار کار می‌کنند. پر تقال خوب خواستید در خدمتم.

از کمیته مرکزی مدیریت بحران

به مسؤل مربوط

با سلام جیگر

ضمن تشکر از مدیریت بویا و چاپک شما، به عرض می‌رساند بچه مسؤل خرید به علت آلودگی هوا سقط شده و لذا ایشان از هفته بعد به سر کار برمی‌گردند. فلذا اگر کاری بود بدون تعارف بفرمایید. ضمناً دقت کنید حالا که خودتان وارد عرصه تصمیم‌گیری شدید همه مقاطع را یکباره تعطیل نکنید. از دبستان شروع کنید بروید بالا.



کامران باری



فروغ زال

نیازمندی انتخاباتی

شهردارها!
شورای شهرها!
سایر منسوبین!

هوای آلوده شهر خود را به ما بسپارید
«شرکت تهیه و پخش آروغ‌زنان ترپه‌خوار اصل»

تعدادی موج جهت سواری نیاز مندم - با بالاترین
قیمت
«جبهه مردمی موج سواران پیر و جوان»

شرکت کننده مراسم ختم، خاکسپاری، جشن تولد، بله‌بران، ختنه‌سوران و گود بای پمپرز شما هستیم
«اطلاع و هماهنگی با دفتر مرکزی جناب آقای حاج دکتر مهندس کاندیدیای محبوب و مردمی»

مینا گودرزی

روایت هفته

شنبه: سرمربی در سیل
ای کاش که زیر سیل خوزستان بود
یا خسته ز آلودگی تهران بود
تا بپر نجات! «سترلاماچونی»
مسؤل، به فکر چاره بحران بود

یکشنبه: مصی تلکه

برای پول، با هر کس دهد دست
سروش در آخور هر شومیت پست
نشد سیر و به جان ملت افتاد
گمانم در USA، یونجه قحط است

دوشنبه: بحران مدیریت

نه نامهای! نه پیامی! نه لاف زنگی!
نه قبل آمدنش پرت کرده او، سنگی!
شدیم هر فعه ما مسورپریز از بحران
چقدر یهویی و هول و بی‌هماهنگی!

سه‌شنبه: بودجه و اسحاق

در لایحه، هر کس خلیلی یافت، عیان!
باید بشود کور و کر و بسته‌دهان!
جان تو فقط سوءتفاهم بوده
قبل از تو، تمام «خفخون»‌های جهان

چهارشنبه: پیغام‌زاین

الا ایرانیان! حال خراب است
پداندید این پیام شینزوا به‌است!
که در زاین رود در حبس حتما
هر آن مسؤل که شش سال خواب است

پنجشنبه: سالروز امضای کری

تدبیر و امید خسته و سست بپر
با سنگک و بربری کمی تست بپر
یک میز مدیریت خالی اینجاست
امضای کری بیاور و پست بپر



شبنام فراتی

۳ منشور اخلاقی در پیام‌های بازرگانی

«بذار تنت انتخاب کنه»

دست‌تان را بیندازید پایین؛ چقدر اتیکت و جنس لباس را وارسی می‌کنید! بگذارید این بار تن‌تان برای خودش لباس انتخاب کند. حالا این وسط ممکن است دست روی شلواری بگذارد که از شدت پارگی فقط کمرش مانده باشد یا قیمتش در حد قسط وام مسکن‌تان باشد، به خودتان فشار نیاورید مهم این است وقتی راه می‌روید همه از تیپ شما انگشت به دماغ بمانند.

«کدومشو بدم!»

شاید خود اسکینر هم نمی‌دانست نظریه «تکرار» در پیام بازرگانی اینقدر کاربرد داشته باشد و الا این همه موش و کیبوتر را پای آزمایش‌هایش نفله نمی‌کرد، ولی ما نمی‌گذاریم زحمت اسکینر زمین بماند. ما آنقدر تکرار می‌کنیم تا بخرد، تا فاکتور خریدش را هم نبینیم از رو نمی‌رویم. این اعتقاد ماست شیر ماست دوغ ماست کشک ماست. کدومشو بدم؟

«گرون نه خریا»

ما به جای شما به جاهای ارزان قیمت می‌رویم و آدرسش را برایتان گیر می‌آوریم. فقط بعضی چیزها را به دل نگریه، اگر یک تخته‌تون کمه باید در جریان باشید چند تخته بگیری تا دچار عذاب وجدان نشوید البته اگر به‌جای فرش، موکت به شما انداخته‌اند، جواب ما به شما این است: می‌خواستید گول نخورید به ما چها!



غزل بونی

نامه‌ای از چاکر به حاکمی که در مرخصی است

از چاکرتان
به حاکم بلاد

تصدیق‌تان شوم، کجایید؟ از احوال بلاد اگر بپرسید چند روزی است قنوات و چاه‌های آب و فاضلاب جوش و خروش راه انداخته و به جای اینکه پایین بروند بالا می‌آیند بی‌وجودها. نمی‌دانم این سیراب سلطون بازی‌ها چیست که این ابرها در می‌آورند فی‌الحال مکتب‌خانه‌های‌مان نیز تعطیل شده‌است و دانش‌آموزان چند روزی است در خانه شلنگ تخته می‌اندازند. مجبور به تعطیلی شدیم زیرا باید به همه شنا و طریقه روی آب مکاتبت کردن را می‌آموختند که این امر بسی پر هزینه بود و از اندازه جیب ما خارج. ستاد بلایای یکپویی بلاد ما از این فاجعه، خودش دچار حادثه یکپویی شده است. چاکرتان به شخصه چند نفر مامور فرستاد تا به تعقیب قورباغه‌های بلاد بروند و نگذارند لوبطاً بخوانند و به جایش «دوست دارم زندگی رو» را بخوانند، اما میسر نشد و قورباغه‌های بلاد مع‌الاف بسی چموش تشریف دارند. به خدا از دست این آب عاصی شده‌ایم و جان‌مان به لب رسیده. قربان‌تان گرم اگر میسر است سفر کوتاه کنید و زودتر بر دیده منت گذارید تا ببینیم چه باید کرد در این آشفته بازار.